

بررسی و نقد گزارش‌های بدء الوحی با تأکید بر نقش حضرت خدیجه علیها السلام

saforasalari@gmail.com

صفورا سالاریه / سطح ۴ حوزه علمیه قم

دریافت: ۹۷/۱۰/۱۹_ پذیرش: ۹۸/۴/۱۹

چکیده

بدء الوحی از پدیده‌های مهم مربوط به نزول وحی است که دو نکته در آن مورد توجه است: چگونگی مواجهه پیامبر صلی الله علیه و آله با امین وحی و تأیید حضرت خدیجه علیها السلام درباره پیامبری آن حضرت. در این باره شاهد تناقضاتی درون متنی بین گزارش‌ها و تعارض آنها با مبانی قرآنی هستیم که کشف حقیقت، نیازمند نقد و بررسی سندی و دلالتی روایات است. در این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی، به اعتبارسنجی محتوایی و سندی این گزارش‌ها درباره چگونگی مواجهه پیامبر صلی الله علیه و آله و چرایی اعطای نقش تأییدکنندگی به حضرت خدیجه علیها السلام پرداخته می‌شود.

در این باره، روایتی در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام موجود است که به لحاظ سندی براساس دیدگاه مبنایی درباره این تفسیر باید داوری شود؛ اما به لحاظ محتوایی، دارای مضامین عالی و منطبق با مبانی شیعی است. از صحابه و تابعین نیز دو دسته گزارش وجود دارد که تنها گزارش‌های جابر بن عبدالله از نظر سندی و دلالتی معتبرند و مابقی از نظر سندی ضعیف و از نظر دلالتی متناقض با یکدیگر و متعارض با مبانی قرآنی و روایی‌اند. همچنین روشن شد که دو عامل موجب برجسته‌سازی نقش حضرت خدیجه علیها السلام در این جریان شده است: ۱. جایگاه ایشان که مطالب هرچند ناصحیح درباره ایشان را باورپذیرتر می‌کند؛ ۲. آل زبیر، که هموزادگان آن حضرت بودند، با تکریم ایشان به ارتقای منزلت خویش در تاریخ اسلام می‌پرداختند.

کلیدواژه‌ها: بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، بدء الوحی، حضرت خدیجه علیها السلام، صحابه، تابعین، تحنث.

رخدادهای تأثیرگذار در سرنوشت بشریت، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. پدیده ظهور اسلام، بعثت پیامبر ﷺ و نزول قرآن، از این گونه‌اند. در بین حوادث مربوط به این سه عنصر، حادثه «بدءالوحی» از مهم‌ترین حوادث در تاریخ اسلام است که هریک از مورخان و محدثان با حفظ مضمون کلی و اختلاف در جزئیات، این گزارش را به تصویر کشیده‌اند.

در نخستین نزول وحی، حوادثی همچون دیدار پیامبر ﷺ با جبرئیل امین، رؤیت حقیقت هستی، نزول آیات و شنیدن خبر رسالت اتفاق افتاد. آنچه در منابع بدان بیشتر پرداخته شد، نحوه ملاقات و چگونگی ظهور و بروز جبرئیل، واکنش پیامبر ﷺ در این ملاقات و نقش حضرت خدیجه رضی الله عنها در باورپذیر شدن این دیدار برای پیامبر ﷺ است. این روایات در سه دسته قابل تقسیم‌اند: روایت منقول در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام؛ روایات منقول از صحابه‌ای همچون جابر بن عبدالله انصاری و عایشه؛ و روایات رسیده از تابعین. تحقیق پیش‌رو با روش تحلیل سندی و محتوایی، تعارضات و تفاوت‌های درون‌متنی و برون‌متنی این گزارش‌ها را کنکاش کرده و برای این منظور از منابع تاریخی، روایی و سیره تا اوایل قرن چهارم [یعنی تا پایان دوران طبری (م ۳۱۰ق)] بهره برده است.

اگرچه درباره این موضوع تحقیقاتی انجام شده، اما هیچ‌یک با ویژگی‌های این پژوهش؛ از نظر محدوده زمانی، به صورت جامع، با بررسی سندی و لحاظ اتصال یا عدم اتصال به پیامبر ﷺ، اعتبار و عدم اعتبار روایان، توجه به تعارض گزارش‌ها، مطابقت و عدم مطابقت با مبانی، و تحلیل نقش منسوب به حضرت خدیجه رضی الله عنها به بررسی این واقعه نپرداخته‌اند. پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

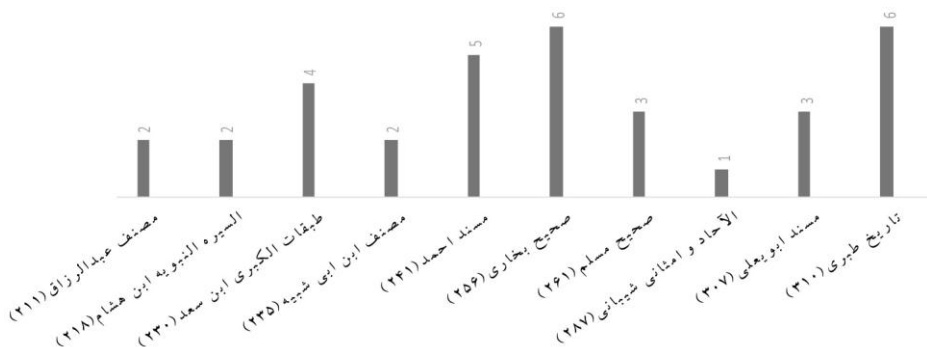
- کدام یک از گزارش‌های بدءالوحی دارای اعتبار سندی است؟
- نسبت گزارش‌ها با یکدیگر از نظر تطابق و تعارض چگونه است؟
- نسبت این گزارش‌ها با مبانی دینی از نظر تعارض و تطابق چگونه است؟
- علت اعطای نقش منسوب به حضرت خدیجه رضی الله عنها چیست؟

۱. روش تحقیق

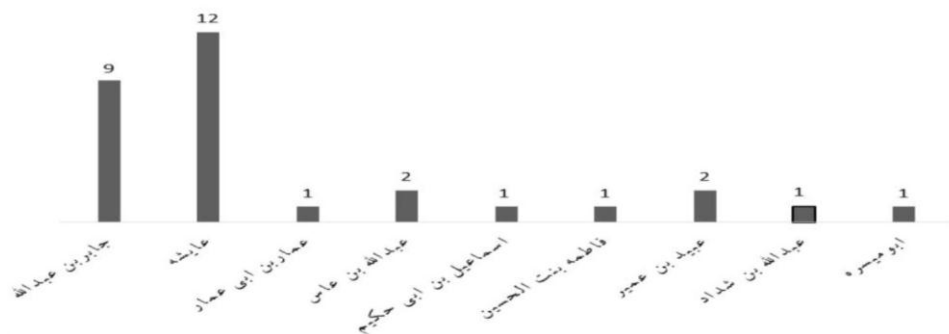
این پژوهش ضمن دو بخش «نقد سندی» و «نقد محتوایی»، به تحلیل و بررسی موضوع بدءالوحی پرداخته است. در بخش نقد سندی نشان داده می‌شود که این گزارش‌ها از جانب دو گروه صحابه و تابعین نقل شده‌اند. ملاک اتصال در سلسله سند آن است که اخبار به منبع خبر متصل شده باشند؛ لذا صحابه باید خبر خود را از پیامبر ﷺ دریافت کرده باشند؛ اگرچه در زمان حادثه در قید حیات یا در سن درک نبوده‌اند؛ مانند عایشه.^۱ تابعین نیز با استناد خبر خود به صحابه، از اتصال سند برخوردار خواهند بود.

از نظر اعتبار و وثاقت راویان، ابتدا وثاقت راویان طبقه اول سنجیده شد که در صورت عدم اعتبار و وثاقت آنها و یا مرسل بودن خبرشان، روایت از اعتبار ساقط می‌شود و دیگر روایات سلسله سند بررسی نمی‌شوند. اما اگر راوی اول ثقة بود، وثاقت راویان نسل‌های بعدی - نسل‌بنسل - بررسی می‌شود تا از اعتبار راویان در سلسله سند مطمئن شویم. در این نوشتار، شش نمودار ارائه شده است: در نمودار اول، منابعی که تا قرن چهارم، گزارش عایشه از بدء‌الوحي را نقل کرده‌اند که با ذکر تعداد روایات آمده است. در نمودار دوم، راویان و تعداد گزارش‌های بدء‌الوحي از هریک آمده است. در نمودار سوم، به شکل درختی، راویان صحابه و تابعین و انتقال این گزارش از آنان به نسل‌های بعدی ترسیم شده تا خواننده، حلقه واسط این گزارش به نسل‌های بعدی را بهتر فهم کند. سرانجام، در نمودارهای ۴ و ۵ و ۶ تلاش شده که حد فاصل بین راوی اول تا منابع به تصویر کشیده و مسیر خبر و اتصال آن مشخص شود.

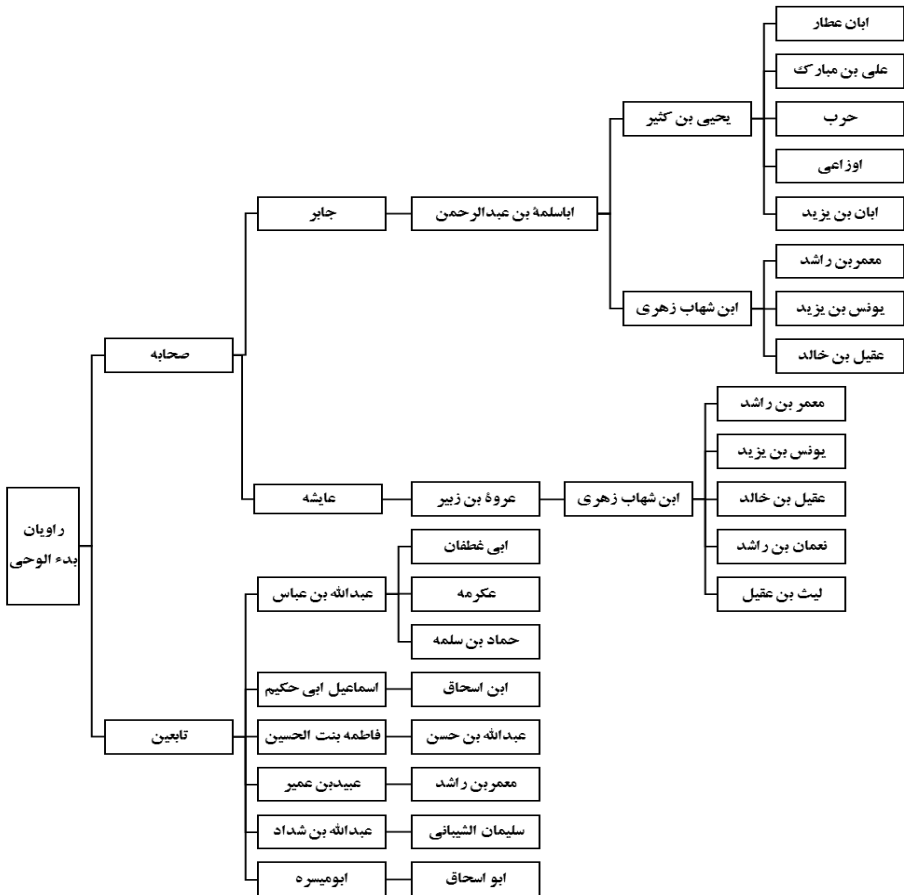
در بخش تحلیل محتوا نیز دو موضوع «بررسی تطبیقی گزارش‌های بدء‌الوحي با یکدیگر» و «تعارض گزارش‌های بدء‌الوحي با مبانی» ارائه شده است. در بررسی تطبیقی گزارش‌های بدء‌الوحي با یکدیگر، با مقایسه بین گزارش‌ها، با همدیگر توافقات مضمونی و تعارضاتی که در خبر راویان وجود دارد، تبیین شده است؛ و در بخش تعارض گزارش‌ها با مبانی، با تکیه بر آیات و روایات، ضمن بیان گزارش صحیح از بدء‌الوحي، نقل‌هایی که مخالف با مبانی دینی و اعتقادی قرار دارند، رد شده‌اند و علت اعطای نقش تعیین‌کننده به حضرت خدیجه علیها السلام و اکاوی شده است.



نمودار ۱: گزارش‌های بدء‌الوحي در منابع تا قرن چهارم هجری



نمودار ۲: اولین راویان با تعداد روایت



نمودار ۳. سلسلهٔ راویان، صحابه و تابعین

۲. گزارش‌های بدء الوحی در منابع

جریان بدء الوحی با نقل‌های متفاوت در منابع ثبت و ضبط شده است که مجموع آنها را، بجز آنچه از امام عسکری علیه السلام نقل شده، می‌توان به دو بخش صحابه و تابعان تقسیم کرد.

۲-۱. روایت امام عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام می‌فرماید: خداوند بعد از تحنث و بندگی مستمر محمد صلی الله علیه و آله به قلب او نگریست. او را گرمی‌ترین، فرمان‌برترین، خاشع‌ترین و خاضع‌ترین بندهٔ خود یافت. درب آسمان را به سوی او باز کرد و به تمام آسمانیان و ملائک خود دستور داد در برابر محمد صلی الله علیه و آله خضوع کنند. به جبرئیل که در هاله‌ای از نور بود، فرمان داد از ساق عرش تا رأس محمد صلی الله علیه و آله را فراگیرد. جبرئیل نازل شد. شانه‌های محمد صلی الله علیه و آله را

گرفت،^۱ تکان داد و گفت: یا محمد! بخوان. پاسخ داد: خواندن نمی‌دانم؟^۲ جبرئیل گفت: یا محمد! «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». پس از این واقعه، پیامبر صلی الله علیه و آله از کوه پایین آمد؛ درحالی که مشاهده عظمت و جلال الهی او را از خود بی‌خود کرده بود. مشاهده جبرئیل و نزول وحی آن قدر بر محمد صلی الله علیه و آله سنگین بود که مانند شخص تب‌دار می‌لرزید. از طرفی نگران بود قریش او را تکذیب کنند و نسبت جنون و شیطان‌زدگی به او بدهند.^۳

۲-۲. روایات صحابه

۲-۲-۱. روایت جابر بن عبدالله انصاری

گزارش جابر، مختصر، بدون هرگونه اضافات و مستند به پیامبر صلی الله علیه و آله است. پیامبر صلی الله علیه و آله جریان بدءالوحي را این‌گونه برای او تعریف کرده است: صدایی از آسمان بالای سرم شنیدم. به چپ و راست، جلو و عقب نگاه کردم. چیزی ندیدم. سرم را به آسمان بلند کردم. جبرئیل را دیدم. ترس و اضطراب مرا فراگرفت. نزد خدیجه علیها السلام رفتم و گفتم مرا بیوشان. سپس «یا ایها المدثر، قم فأنذر، وربک فکبر، وثیابک فطهر» نازل شد.^۴

البته منابع در آوردن عبارت ترس و وحشت (فَجِئْتُ مِنْهُ) هماهنگ نیستند. بخاری (م ۲۵۶) و ابویعلی (م ۳۰۷) این عبارت را در روایت جابر نمی‌آورند؛^۵ طبری در یک نقل حرفی از ترس و وحشت ندارد^۶ و در نقل دیگر «فَخَشِيتُ مِنْهُ» دارد.^۷ برخی از عبارت «رجفة الشدید»^۸ یا «وجفة الشدید»^۹ استفاده کرده‌اند. ترس و لرزی که در این گزارش آمده، به دلیل سنگینی حقیقت وحی، مطابق «قولاً ثقیلاً»^{۱۰} و مواجهه قریش با آن حضرت است.

۲-۲-۲. روایت عایشه

عایشه چگونگی رخداد بدءالوحي را چنین گزارش می‌کند:

... در یکی از روزها که پیامبر صلی الله علیه و آله در غار مشغول عبادت بود، فرشته‌ای نزد او آمد و گفت: بخوان. فرمود: من

خواندن نمی‌دانم. فرشته پیامبر صلی الله علیه و آله را فشار داد (تا حدی که طاقت پیامبر صلی الله علیه و آله تمام شد). گفت: بخوان. فرمود:

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. «لَا تَخَذُ بَضِيعَهُ» را او یاری و تقویت کرد (محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۴۳۷).
۲. «يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ. قَالَ: وَ مَا اقْرَأُ؟» «ما» در اینجا استفهامیه و مفعول به برای اقرا است و چون صدارت طلب است، مقدم شد.
۳. امام حسن عسکری، التفسیر، ص ۱۵۶-۱۵۷.
۴. ابوبکر عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، ص ۳۲۱؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۲۸، ص ۳۱۸.
۵. احمد بن علی ابویعلی، مسند، ج ۳، ص ۴۵۱ و ۴۵۳؛ محمد بن اسماعیل بخاری، الصحيح، ج ۱۵، ص ۳۳۲.
۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۳۲۹.
۷. همان، ص ۵۳۴.
۸. احمد بن حنبل، مسند، ج ۲۸، ص ۳۱۸.
۹. مسلم بن حجاج، الصحيح، ج ۱، ص ۱۴۴.
۱۰. مزمل: ۵.

خواندن نمی دانم. سه مرتبه این کار تکرار شد. گفت: بخوان به نام پروردگارت، او که انسان را از خون بسته آفرید... پس از آن، رسول خدا ﷺ درحالی که قلبش می لرزید، نزد خدیجه رفت و گفت: مرا بیوشانید؛ مرا بیوشانید. خدیجه حضرت را پوشاند تا اینکه ترس و وحشت او برطرف شد و ماجرا را برای خدیجه تعریف کرد و فرمود: من درباره جان خود، احساس خطر می کنم. خدیجه گفت: خداوند هرگز تو را ضایع و نابود نخواهد کرد. تو صلۀ رحم می کنی؛ از مستمندان دستگیری و از مهمانان پذیرایی می نمایی و در راه حق، مشکلات را تحمل می کنی. بعد از آن، خدیجه او را نزد پسرعموی خود، ورقه بن نوفل برد و گفت: ای پسرعمو! از برادرزادهات (محمد) بشنو که چه می گوید. پیامبر ﷺ آنچه را دیده بود، شرح داد. ورقه گفت: این همان فرشته ای است که خداوند بر موسی فرو فرستاد...^۱

طبری همین مضمون را دارد؛ با این تفاوت که پیامبر ﷺ به محض دیدن جبرئیل، نزد خدیجه ﷺ می رود و می گوید مرا بیوشان و بعد می خواهد خود را از بالای کوه پرت کند: «فلقد هممت أن أطرح نفسي من حالي من جبل» که جبرئیل می گوید: یا محمد! انا جبرئیل، اقراء و قلت: ما أقرأ؟...^۲ محمد بن سعد این فرایند را طی سه گزارش نقل می کند و ضمن آنها آمده که حضرت از کاهن شدن خود بیمناک بوده است.^۳ شیبانی نیز با مضمونی خلاصه تر، این گزارش را از عایشه نقل می کند.^۴ تمام منابعی که از عایشه این گزارش را دریافت کرده اند، در سه بار فشار جبرئیل بر پیامبر ﷺ، ترس بیش از حد پیامبر ﷺ، پناه بردن به خدیجه ﷺ، آرامش دادن خدیجه و اینکه خدا محمد ﷺ را ضایع نمی کند، و بشارت ورقه بر نبوت محمد ﷺ، مضمون مشترک دارند.

۲-۳. روایات تابعین

روایات تابعین از بدء الوحی با نقل های متفاوت آمده است. عبید بن عمیر طولانی ترین گزارش را در این موضوع دارد. او می گوید: رسول خدا ﷺ هر سال یک ماه در غار کوه حراء معتکف... و به عبادت مشغول بود که جبرئیل بر او نازل گشت. وی نقل خود را مستند به پیامبر ﷺ می کند، و می گوید: آن حضرت می فرماید: هنگامی که من خوابیده بودم، جبرئیل پارچه ای از دنیا که در آن کتابی بود، به نزد من آورد. گفت: بخوان! گفتم: خواندن نمی دانم؟ جبرئیل مرا گرفت و چنان فشار داد که فکر کردم مرگم فرا رسیده است؛ سپس مرا رها ساخت. گفت: بخوان، گفتم: خواندن نمی دانم؟ دوباره مرا فشار داد. گفتم: خواندن نمی دانم؟ گفت: «بخوان به نام پروردگارت که آفرید. آفرید انسان را از خون بسته». تمام این جریان در خواب اتفاق می افتد. پیامبر ﷺ از خواب بیدار می شود و احساس می کند که در قلبش کتابی نقش بسته است. از غار بیرون می آید. وقتی به وسط کوه رسید، آوازی در بالای سرش شنید که می گفت: ای محمد! تو پیغمبر خدایی و من جبرئیلیم. سرش را بلند کرد. جبرئیل را دید که به صورت مردی است که هر دو پای خود را جفت کرده و در طرف افق ایستاده است و می گوید: ای محمد! تو رسول خدایی و من جبرئیلیم. به

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. ابوبکر عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، ص ۴۲۱؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۴۲۵ و ۳۳۸؛ محمد بن اسماعیل بخاری، الصحيح، ج ۱، ص ۵؛ مسلم بن حجاج، الصحيح، ج ۱، ص ۱۴۲.
۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۳۱.
۳. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۳.
۴. احمد بن عمرو الشیبانی، الاحاد و المثانی، ج ۵، ص ۱۷۹.

هر طرف آسمان که نگاه می‌کرد، او را به همان شکل می‌دید. جریان را به خدیجه علیها السلام فرمود. خدیجه علیها السلام گفت: ای عموزاده! مژده بده و ثابت قدم باش. سوگند به آن خدایی که جان خدیجه در دست اوست، من امید آن دارم که تو پیغمبر این امت باشی! بعد از آن، حضرت خدیجه علیها السلام جریان را برای پسرعموی خود ورقه نقل می‌کند و او نوید می‌دهد که همسرش به نبوت رسیده است. ادامهٔ داستان را *اسماعیل بن ابی‌حکیم* گوید: خدیجه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای عموزاده! ممکن است هرگاه آن کس که می‌گویی به نزد من می‌آید، مرا خبر کنی؟ چون جبرئیل بر آن حضرت نازل گشت، پیامبر صلی الله علیه و آله خدیجه علیها السلام را باخبر کرد. خدیجه علیها السلام عرض کرد: برخیز و در طرف چپ در کنار من بنشین. حضرت چنان کرد. خدیجه علیها السلام عرض کرد: او را می‌بینی؟ فرمود: آری. عرض کرد: برخیز و در طرف راست در کنار من بنشین. رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان کرد. باز پرسید: او را می‌بینی؟ فرمود: آری. عرض کرد: در دامنم بنشین. نشست. عرض کرد: باز او را می‌بینی؟ فرمود: آری. خدیجه علیها السلام روسری از سر برداشت و عرض کرد: اکنون نیز او را می‌بینی؟ فرمود: نه. عرض کرد: ثابت قدم باش و مژده باد تو را که او فرشته است و شیطان نیست.^۱

ابی‌میسره جریان را از ندای جبرئیل و وحشت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز می‌کند که آن حضرت با شنیدن صدای جبرئیل به سوی خدیجه علیها السلام می‌گریزد و می‌گوید: احساس می‌کنم عقلم آسیب دیده است: «خَالَطَ عَقْلِي شَيْءٌ»؛ صدایی می‌شنیدم، اما کسی را نمی‌دیدم، خدیجه علیها السلام برای آرام کردن و دلداری پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: خدا با تو کاری ندارد؛ تو را خوار نمی‌کند؛ چراکه تو صلۀ رحم می‌کنی؛ بار دیگران را به دوش می‌کشی. بعد خدیجه علیها السلام با *ابوبکر* نزد ورقه رفت و شرح ماوقع می‌کند.^۲

اما نقل *محمد بن سعد* از *ابن عباس* کاملاً متفاوت است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در افق فرشته را دید که یکی از پاهای خود را روی دیگری نهاده است و فریاد می‌کشید: ای محمد! من جبرئیل. ای محمد! من جبرئیل. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ترسد. شتابان نزد خدیجه علیها السلام برگشت و این خبر را به او داد و فرمود: ای خدیجه... می‌ترسم کاهن شده باشم. خدیجه علیها السلام گفت: هرگز، ای پسرعمو! هرگز خداوند با تو چنین نخواهد کرد. تو صلۀ رحم می‌کنی؛ فردی درستکار، امانت‌دار و دارای خلق پسندیده‌ای. خدیجه پیش *ورقه بن نوفل* رفت. ورقه گفت: به خدا سوگند، پسر عموی تو راستگوست و این آغاز پیامبری اوست.^۳

در گزارش تابعین، خدیجه بشارت نبوت به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد و به او اطمینان می‌دهد که آنچه بر او نازل شده، فرشته است، نه شیطان؛ و برای کسب تکلیف، در نقلی به‌تنهایی و در نقل دیگر با *ابوبکر* نزد ورقه می‌روند؛ در محتوای این گزارش‌ها، عدم هماهنگی آشکار است.

جمع‌بندی: چنان‌که از محتوای گزارش‌ها مشخص است، تفاوت بسیاری بین گزارش رسیده از معصوم و نیز صحابی شیعی همچون جابر با دیگر گزارش‌ها وجود دارد. امام هادی علیه السلام و جابر آنچه از بدء‌الوحی روایت می‌کنند، بدون هرگونه اضافات، تعارض و تناقضی است؛ درحالی‌که دیگر گزارش‌ها چنین نیستند.

۱. عبدالملک بن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۹.

۲. *ابوبکر بن ابی‌شیبہ*، مصنف، ج ۷، ص ۳۲۹.

۳. *محمد بن سعد*، *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۵۲.

جابر بن عبدالله انصاری (در گذشته بین سال‌های ۷۳ق تا ۹۴ق):^۱ وی در عهد نوجوانی به همراه پدر جزء بیعت‌کنندگان در عقبه دوم بود.^۲ وی هفت معصوم را درک کرد و از اصحاب پنج امام و از شیعیان آنان بود.^۳ نزد اهل علم، وثاقت و اعتبار علمی بالایی داشت^۴ و به دلیل نقل روایات فراوان از پیامبر صلی الله علیه و آله، لقب «المُکثِرین الحَقَّاط للسنن» را به وی داده‌اند.^۵ جابر تنها راوی‌ای است که تصریح می‌کند که از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله جریان بدء الوحی را شنیده است.^۶ **أبأسلمة بن عبد الرحمن (م ۹۴ یا ۱۰۴ق):** عبدالله بن عبد الرحمن بن عوف قریشی زُهری مدنی^۷ از تابعین، فقیه و کثیرالحدیث^۸ بود و برخی او را از ائمه حدیث^۹ و جزو فقهای سبعة مدینه دانسته‌اند.^{۱۰} وی در شمار راویان جابر قرار داشت و افرادی چون زُهری، یحیی بن ابی‌کثیر و... از او نقل روایت کرده‌اند.^{۱۱}

گزارش بدء الوحی از *أبأسلمة بن عبد الرحمن*، از طریق زُهری و یحیی بن ابی‌کثیر انتشار یافته است.

محمد بن مسلم بن شهاب زهري (۵۰-۱۲۴ق): وی از طبقه چهارم تابعین،^{۱۲} کثیرالحدیث، فقیه و محدث حجاز بود.^{۱۳} او نخستین کسی بود که روایات تابعین از سیره نبوی را گرد آورد و مطالبی بدان‌ها افزود. به همین دلیل، نُهیمی از احادیث او را مرسل،^{۱۴} و سیوطی وی را مشهور به تدلیس می‌داند.^{۱۵} علمای شیعه نیز به دلیل جعل حدیث، او را تضعیف کرده‌اند.^{۱۶} در نتیجه نمی‌توان به گزارش‌های او اعتماد کرد.

یحیی بن ابی‌کثیر (وفات ۱۲۹ یا ۱۳۲ق):^{۱۷} رجالیون وی را اهل علم، احسن و اثبت در حدیث، مورد اعتماد و برتر از

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. احمد بن حسن قنفذ، الوفيات، ص ۸۱.
۲. ابوعمر یوسف بن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۲۰.
۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ص ۱۹۸.
۴. سلیمان بن خلف باجی، التعلیل و التدریج، ج ۱، ص ۴۵۵؛ حسن بن یوسف حلّی، خلاصة الاقوال، ص ۳۴؛ عبدالله بن محمد حسن مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۰۰.
۵. ابوعمر یوسف بن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۲۰؛ احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۸.
۶. احمد بن حنبل، مسند، ج ۲۸، ص ۳۱۸؛ ج ۳۰، ص ۲۲۹؛ محمد بن اسماعیل بخاری، الصحیح، ج ۱۵، ص ۲۳۲ و ۲۳۶؛ مسلم بن حجاج، الصحیح، ج ۱، ص ۱۴۴؛ احمد بن علی ابویعلی، مسند، ج ۳، ص ۴۵۱ و ۴۵۳؛ ج ۴، ص ۱۵۹؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۱، ص ۵۳۴.
۷. احمد بن محمد ابونصر بخاری، الهدایة والإرشاد، ج ۱، ص ۴۱۳.
۸. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۲۰.
۹. محمد بن عبد الرحمن بن ابی حاتم، الجرح و التعلیل، ج ۵، ص ۹۳.
۱۰. یحیی بن شرف النووی، المنهاج، ج ۱، ص ۸۲۴.
۱۱. محمد بن عبد الرحمن بن ابی حاتم، الجرح و التعلیل، ج ۵، ص ۹۳.
۱۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۴۸.
۱۳. شمس الدین احمد بن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۷.
۱۴. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۲۸.
۱۵. جلال الدین سیوطی، اسماء المدلسین، ج ۱، ص ۸۴.
۱۶. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۱۱۹؛ حسن بن یوسف حلّی، خلاصة الاقوال، ص ۳۳۶.
۱۷. ابونصر بخاری، الهدایة و الإرشاد، ج ۲، ص ۸۰۴.

زُهری می‌دانند. وی از راویان اباسلمه بن عبدالرحمن بوده است و در سلسله راویان از او، علی بن مبارک الهنائی البصری (م؟) و ابان بن یزید العطار (م؟) قرار دارند.^۱ که هر دو ثقة و مورد اعتمادند.^۲

علی بن مبارک: خبر بدء الوحی به دو طریق از وی نشر یافت: **وکیع بن جراح** (۱۲۷-۱۹۶ق) و **عثمان بن عمر بن فارس** (م ۲۰۹ق)، و **کیع فردی** شارب الخمر^۳ بود که در نقل اخبار، زیاد خطا می‌کرد.^۴ **عثمان بن عمر** و **شاگرد او ابن‌المثنیٰ**^۵ (م ۲۵۲ق) هر دو توثیق شده‌اند. **مسلم بن حجاج** (م ۲۶۱ق)، نویسنده کتاب **الصحيح** نیز گزارش بدء الوحی خود را از **محمد بن مثنیٰ** نقل می‌کند؛ اما در منابع رجالی، رابطه شاگردی و استادی میان این دو یاد نشده است.^۶

ابان بن یزید العطار (م؟): وی از جمله راویان مورد اعتماد رجالیون است^۷ و تنها ابن جوزی وی را از ضعفای می‌شمارد.^۸ **عفان بن مسلم** (۱۳۴-۲۲۰ق) و **هذیبه بن خالد** (م ۲۳۵ق) ثقة و از راویان **ابان** بودند.^۹ **احمد بن حنبل** (م ۲۴۱ق) نیز در شمار راویان **عفان** قرار داشت و **ابویعلی** (۲۱۰-۳۰۷ق) از شاگردان هذیبه بود.^{۱۱} روایت **جابر** در این طریق، سلسه سند حفظ و همه راویان ثقة‌اند.

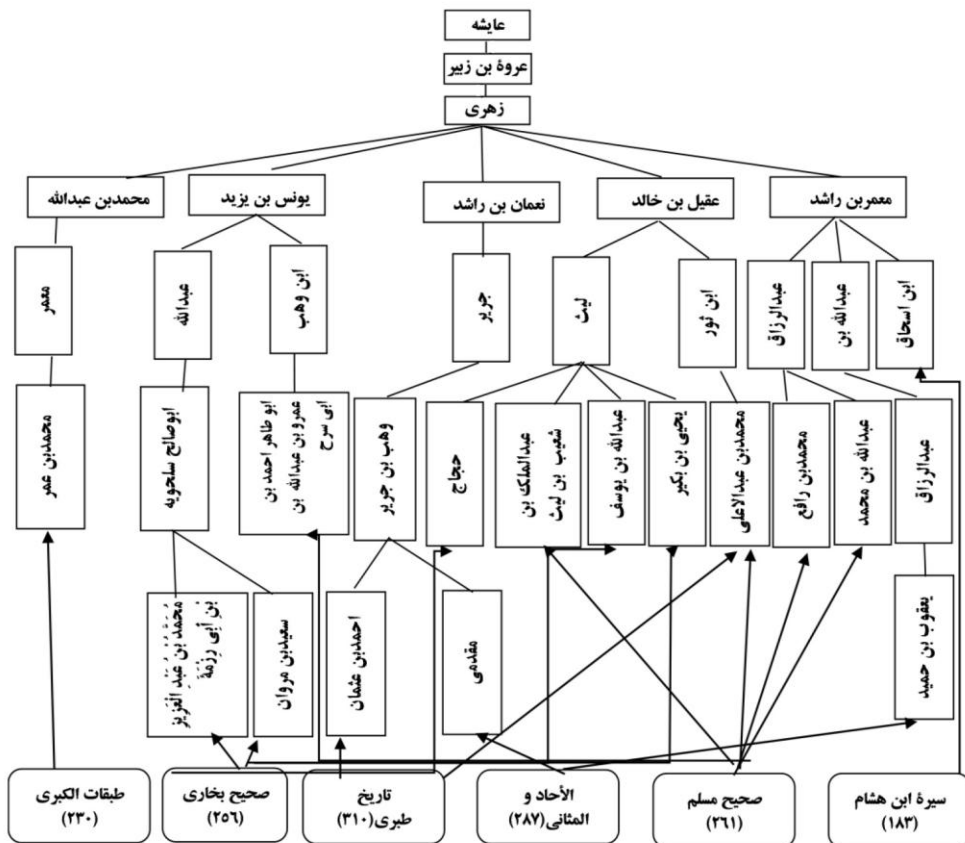
اوزاعی (۸۸-۱۵۸ق): **عبدالرحمن بن عمرو بن ابی عمرو**، که شهرت خود را از قبیله‌اش اوزاع گرفته، از راویان **یحیی بن کثیر** و بسیار مورد مدح و اعتماد است. از جمله راویان وی، **ولید بن مسلم** (م ۱۹۴ق) و **مبشر بن اسماعیل** (م ۲۴۶ق) بودند. **ولید کثیر الخطا** بود^{۱۲} و با حذف جعالین و کذابین از سلسله سند اوزاعی، روایات وی را مقبول جلوه می‌داد.^{۱۳} همین امر موجب سلب اعتماد از **ولید** و تحریف در گزارش‌های **اوزاعی** شده است؛ اما **مبشر** و راوی بعد از او، **ابوعبدالله احمد بن ابراهیم النکری** (۱۶۸-۲۴۶ق)، مورد وثوق بوده‌اند.^{۱۴} **ابویعلی** از **احمد بن ابراهیم** هم روایت کرده است.^{۱۵} این گزارش، گرچه از طریق **ولید بن مسلم** مورد تردید است، اما صحت آن از طریق **مبشر**، ثابت است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۲۳۰-۲۳۶ و ۲۳۵.
۲. محمد بن عبدالرحمن بن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۲۹۹.
۳. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۷۶.
۴. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۰.
۵. محمد بن المثنیٰ بن عبید بن قیس بن دینار العززی ابو موسی البصری الحافظ المعروف بالزمن (احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۷۸).
۶. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۳۰؛ ج ۹، ص ۳۷۸.
۷. یوسف بن الزکی مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۳۵۹؛ احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۰.
۸. احمد بن عبدالله العجلی الکوفی، معرفة الثقات، ج ۱، ص ۱۹۹؛ محمد بن عبدالرحمن بن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۲۹۹.
۹. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۸۸.
۱۰. محمد بن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۵۲۲.
۱۱. شمس‌الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۷۷.
۱۲. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸؛ ج ۱۱، ص ۱۳۵.
۱۳. محمد بن احمد ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۷۲۵.
۱۴. محمد بن حبان، الثقات، ج ۹، ص ۱۹۳؛ ج ۸، ص ۲۱.
۱۵. شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۷۴.

حرب بن شداد (م ۱۶۱ق): وی ثقة بوده و عبدالصمد بن عبدالوارث (م ۲۰۷ق) از روایان او نیز صادق و صالح‌الحديث معرفی شده است.^۱ همچنین اسحاق بن منصور بن سلوی (م ۲۰۴ق) راوی عبدالصمد هم مورد تأیید رجالیون است.^۲ اسحاق و عبدالصمد، هر دو از مشایخ احمد بن حنبل بوده‌اند.^۳

جمع بندی: از نظر سندی، روایت جابر، از طریق یحیی بن ابی‌کثیر به واسطه چهار شاگرد انتشار یافت که از میان آنها، ابان بن یزید به هذبته بن خالد، اوزاعی به ابوعبدالله نکری و حرب بن شداد به اسحاق بن منصور، از صحت سندی برخوردارند. دیگر اسناد، یا به دلیل ضعف راوی یا مرسل بودن، مردودند.



نمودار ۵

عائشه (م ۵۸ق): وی متولد سال چهارم بعثت^۱ است و قطعاً نمی‌تواند از شاهدان حادثه بدء‌الوحي باشد. از طرفی، وی نقل خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابی نسبت نمی‌دهد. اگرچه اکثر اهل سنت با تکیه بر نظریه عدالت صحابه، گزارش

۱. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۹۷؛ ج ۶ ص ۲۹۲.

۲. یوسف بن الزکی مزی، تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳. عامر حسن صبری، معجم الشیوخ لاحمد بن حنبل فی المسند، ص ۱۲۴ و ۲۳۰.

عمار بن ابی‌عمار (؟): وی اهل مکه، مکنی به *ابوعمر*، *ابوعمر* یا *ابوعبدالله* و *مولی بنی‌هاشم* است و وی را فردی ثقة دانسته‌اند. در دوران ولایت *خالد بن عبدالله قسری* در عراق درگذشت.^۱ خالد در سال ۱۰۵ تا ۱۲۰ق در دوران خلافت *هشام بن عبدالملک* والی عراق بود.^۲ احتمالاً گزارش بدء‌الوحي را از *عبدالله بن عباس* نقل می‌کند.^۳

عبدالله بن عباس (م ۶۹ق): وی ده سال بعد از جریان بدء‌الوحي در شعب ابی‌طالب در مکه متولد شد.^۴ بنابراین خبر او نیز مرسل است.

اسماعیل بن ابی‌حکیم (م ۱۳۰ق): وی از تابعان طبقه چهارم^۵ و موالی آل‌زبیر بود. *ابن‌هشام* گزارش *اسماعیل* را منتسب به *عبدالله بن زبیر*^۶ می‌کند و طبری گزارش او را به حضرت خدیجه علیها السلام نسبت می‌دهد.^۷ از آنجاکه *اسماعیل* از تابعان طبقه چهارم است، قطعاً حضرت خدیجه علیها السلام را ندیده و فاصله او تا *عبدالله بن زبیر* هم زیاد است. بنابراین نقل *اسماعیل* در این قضیه مرسل و از اعتبار ساقط است.

فاطمه بنت الحسین علیها السلام: وی بانوی محدثه‌ای است که از پدرش *حسین بن علی علیها السلام*، برادرش *زین‌العابدین علیها السلام*، عمه‌اش *زینب علیها السلام*، *عبدالله بن عباس* و *اسماء بنت عمیس* مستنداً و از جدّه خود *فاطمه زهرا علیها السلام* و *بلال حبشی* مرسل^۸ روایت می‌کند.^۹ بنابراین گزارش او از بدء‌الوحي مرسل است.

عبید بن عمیر بن قتاده لثی (م ۶۸ق): وی مکنی به *ابوعاصم*، اهل مکه، از تابعین و متولدين عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله^{۱۰} و از قصه‌گویان مکه بود.^{۱۱} با توجه به ذکر نکردن منبع خبر خود، گزارش عبید مرسل و فاقد اعتبار است.

عبدالله بن شداد الهاد (م ۸۱-۸۲ق): دارای کنیه *ابوالولید*^{۱۲}، متولد عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله^{۱۳} و از تابعین است.^{۱۴} او از

افرادى چون *عمر بن خطاب*، *علی بن ابی‌طالب علیها السلام*، پدرش *شداد*،^{۱۵} *عبدالله بن عباس*، *عائشه*، *ام سلمه* و... حدیث نقل

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۵۴.
۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۲۶.
۳. همان، ص ۱۴۲.
۴. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۵.
۵. عبدالحمید بن هبة الله بن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۸۶.
۶. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۵۳.
۷. عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۳۸.
۸. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۳۲.
۹. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۹۲.
۱۰. محمد بن حبان، الثقات، ج ۵، ص ۱۳۲.
۱۱. عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن ائیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۴۱.
۱۲. یوسف بن الزکی مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۲۲۳.
۱۳. احمد بن علی بن منجوبه الأصبهانی، رجال صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۶۹.
۱۴. ابوعمر یوسف بن ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۸۱.
۱۵. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۲.
۱۶. همان.

کرده است؛^۱ اما روایتی از پیامبر ﷺ ندارد.^۲ در گزارش بدءالوحي منبع خبر را ذکر نمی‌کند؛ لذا نقل او در این خصوص مرسل خواهد بود.

ابومیسره (م ۶۳ق): عمرو بن شرحبیل همدانی وادعی، از بزرگان و تابعین،^۳ در عهد ولایت عبدالله بن زیاد در کوفه درگذشت.^۴ وی از کسانی چون عمر بن خطاب، علی رضی الله عنه، ابن مسعود، عایشه و... روایت کرده است.^۵ گزارش او نیز به دلیل عدم استناد به پیامبر ﷺ یا صحابه، مرسل است.

جمع بندی: چنان که مشخص شد، گذشته از ضعف اعتبار برخی از راویان، مرسل بودن این دسته از گزارش‌ها، آن را فاقد اعتبار می‌سازد.

به علاوه، در سلسله سند تابعین، نقش زبیریان بسیار پررنگ است و افرادی همچون عایشه، خاله عبدالله بن زبیر، عبدالله بن زبیر، عروقه بن زبیر، اسماعیل بن ابی‌الحکیم مولی آل زبیر، وهب بن کیسان مولی آل زبیر و زهری شاگرد عروقه بن زبیر قرار دارند. آل زبیر کسانی‌اند که با بنی‌هاشم میانه خوبی نداشتند^۶ و چهل سال بغض و کینه آنان را در سینه پنهان داشته‌اند.^۷

۴. نقد محتوایی

۴-۱. بررسی تطبیقی گزارش‌های بدءالوحي با یکدیگر

در این بخش، تعارضاتی که در محتوای گزارش‌های رسیده از عامه در باب «بدءالوحي» وجود دارد، بررسی می‌شود.

۴-۱-۱. مکان دیدار با جبرئیل

در خصوص مکان دیدار پیامبر ﷺ با جناب جبرئیل، بیشتر منابع تاریخی ناظر به غار حرا می‌باشد، مگر نقل طبری، او در کامل‌ترین گزارش خود از عایشه می‌گوید: پیامبر ﷺ بعد از دیدن رؤیای صادقه، به تحت (گوشه‌نشینی و تنهایی) روی آورد و گاهی برای دیدن خویشان و گرفتن آذوقه به نزد کسان خود می‌آمد و مجدداً به حراء برمی‌گشت. در این زمان، ناگاه حق بر او نازل شد و فرمود: «یا محمد أنت رسول الله». پیامبر ﷺ با شنیدن این ندا ترسید؛ ناگاه به زانو افتاد و ترس تمام وجودش را گرفت. سپس به نزد خدیجه رضی الله عنها رفت و گفت: مرا بپوشانید. مرا بپوشانید. تا آنکه حالت ترس و وحشت از ایشان رفت. دوباره جبرئیل گفت: «یا محمد أنت رسول الله». پیامبر ﷺ در این زمان قصد

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. احمدین علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۷۳.

۲. احمدین علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۲.

۳. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴. شمس‌الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۰۱.

۵. همان، ج ۶، ص ۱۶۵.

۶. احمدین اعثم کوفی، الفتوح، ص ۳۲۴.

۷. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۸۰.

خودکشی می‌کند.^۱ این گزارش، ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل را در بین راه مکه و حرا می‌داند که معارض با دیگر نقل‌های خود طبری^۲ و منابع متقدم از اوست که تصریح دارند این ملاقات در کوه حرا واقع شده است.^۳

در جوامع روایی امامیه، کمتر درباره مکان آغازین وحی سخنی گفته شده؛ نهایت حراء به‌عنوان محل عبادت آن حضرت در بخشی از سال یاد شده است؛^۴ حتی برخی نخستین وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در منطقه‌ای میان مکه و منا به نام «ابطح» می‌دانند.^۵

۲-۱-۴. بیان حالت پیامبر صلی الله علیه و آله در ملاقات با جبرئیل هنگام اولین نزول وحی

بیشتر منابع غیر از *ابن هشام* (م ۲۱۸ق) تعبیر «خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي» را دارند. این تعبیر گویای نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله بر جان خویش است که منافاتی با عقلانیت و شجاعت آن حضرت ندارد؛ زیرا هر انسان عاقلی در مواجهه با پدیده شگفت‌آور و ناشناخته، به‌دنبال حفظ جان خود است، تا در یک مواجهه معقول و محتاطانه با آن روبه‌رو شود. اما طبری افزون بر «خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي» تعبیر «أَطْرَحَ نَفْسِي مِنَ حَالِقٍ مِنْ جَبَلٍ» دارد؛^۶ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن جبرئیل، آن چنان وحشتی بر او مستولی شد که قصد خودکشی و پرت کردن خود از بالای کوه داشت. این تعبیر طبری:

اولاً، تحریف به اضافه است. عبارت «قال: فَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَطْرَحَ نَفْسِي مِنَ حَالِقٍ مِنْ جَبَلٍ»، در هیچ‌یک از گزارش‌های قبل از طبری نیامده است.

ثانیاً، با عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منافات دارد. پیامبر معصومی که خودکشی را امر حرام می‌داند، چگونه خود قصد ارتکاب آن را دارد؟!^۷

ثالثاً، این رفتار با اخلاق و رفتار کسی که مشهور به تعقل و اسطوره اخلاق بود، منافات دارد؛ زیرا این عمل ناشی از جهل، اضطراب و توهم است.

رابعاً، پیامبر صلی الله علیه و آله در بالای کوه حراء، اولین باری نبود که جبرئیل را می‌دید.^۸

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۳۱.
۲. همان، ص ۵۳۲؛ محمدبن جریر طبری، جامع‌البیان فی التفسیر القرآن، ج ۲۴، ص ۵۲۰.
۳. محمدبن اسماعیل بخاری، الصحيح، ج ۱، ص ۵؛ محمدبن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ابوبکر بن عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، ص ۳۳۱.
۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۹.
۵. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۱۵؛ محمدبن حسن طوسی، امالی، ص ۷۲۳؛ محمدبن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۲.
۶. احمدبن حنبل، مسند، ج ۵۲، ص ۴۲۵؛ مسلم بن حجاج، الصحيح، ج ۱، ص ۱۳۹؛ احمدبن عمرو الشیبانی، الاحاد و المشانی، ج ۵، ص ۱۷۹.
۷. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۳۱.
۸. محمدالناصر البانی، دفاع عن الحدیث النبوی و السیره، ص ۴۲.

۳-۴. انتساب توهم کاهنیت به پیامبر ﷺ

ابن سعد (م ۲۳۰ق) می‌گوید: پیامبر ﷺ شتابان نزد خدیجه ﷺ رفت و فرمود: ای خدیجه... می‌ترسم کاهن شده باشم. ^۴ ابن هشام نیز می‌گوید: حضرت خدیجه ﷺ برای آنکه مطمئن شود آنچه پیامبر ﷺ دیده و بر او نازل شده است، شیطان یا القائنات شیطانی نیست، درصدد امتحان جبرئیل برمی‌آید و باز برای اطمینان نزد عموی خود، ورقه، می‌رود. ^۵ ابن هشام از یک سو بحث القای شیطان را پیش می‌کشد و از سوی دیگر می‌گوید: رسول خدا ﷺ از مدت‌ها قبل به واسطه رؤیاهایی که می‌دید و سلام‌هایی که از سوی موجودات طبیعی بر ایشان با خطاب رسول‌الله ﷺ تقدیم می‌شد، آماده و منتظر پدیده وحی بود. ^۶

درواقع، علت روی آوری پیامبر ﷺ به تحنث، همان رؤیاهای صادقه بود. افزون بر این، امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: از همان لحظه‌ای که پیامبر ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته (جبرئیل) خود را مأمور تربیت پیامبر ﷺ کرد. ^۷ امام باقر ﷺ نیز به سخن گفتن پیامبر ﷺ با جبرئیل در خواب به حالت رؤیای صادقه پیش از بعثت تصریح دارد. ^۸ بنابراین جایی برای ترس وجود نداشت؛ چراکه ترس و تردید پیامبر ﷺ درباره ماهیت وحی و ناقل وحی که جبرئیل بوده است یا شیطان، با عصمت ایشان نیز سازگاری ندارد؛ ^۹ چنان‌که زراره از امام صادق ﷺ می‌پرسد: چگونه رسول خدا ﷺ نمی‌ترسید که آنچه بر او نازل شده است، از القائنات شیطان باشد؟ حضرت می‌فرماید: «وقتی خدا شخصی را به‌عنوان رسول انتخاب کرد، آرامش و وقار را بر قلب او قرار می‌دهد. آنچه از جانب خدا بر او نازل شده، همانند اشیایی بود که با چشم می‌دید. ^{۱۰}

۴-۱-۴. حالت جبرئیل هنگام نزول وحی

تعارضاتی نیز در نحوه ظهور و تجلی جبرئیل در هنگام نزول وحی در جریان بعثت وجود دارد. ابن سعد مدعی است در اولین دیدار پیامبر ﷺ با فرشته وحی، جبرئیل پا روی پا نهاده و فریاد می‌کشید: «یا محمد انا جبرئیل؛ یا محمد انا جبرئیل». ^{۱۱} ابن هشام گوید: «جبرئیل هر دو پای خود را جفت کرده و به طرف افق ایستاده بود». ^{۱۲} طبری نیز تصریح

۱. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳. عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۳۶.

۴. همان، ص ۲۳۵-۲۳۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۹.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۰.

۷. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۰.

۸. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۲۰۱.

۹. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۳.

۱۰. عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۷.

دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل را به صورت مردی که پاهایش در افق آسمان بود، دید.^۱ این توصیفات در حالی است که ملائکه منزه از ماده جسمانی و تغییر و تحول‌اند^۲ و حضور جبرئیل به صورت یک انسان در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از باب تمثّل است؛^۳ به این معنا که چیزی به صورت چیز دیگر ظاهر شود و در آنجا جبرئیل به صورت بشر ظاهر شد، نه اینکه واقعاً انسان شود^۴ و حالت پای خود را به گونه‌های متفاوت تغییر دهد و به شکل‌های متفاوت در آسمان بنشیند.

۵-۴. فشار جبرئیل و بی‌حال شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله

بیشتر منابع تأکید دارند که جبرئیل سه بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله فشار وارد کرد تا آن حضرت توانست بخواند؛^۵ اما همین منابع در گزارش جابر چنین مطلبی را نمی‌آورند.^۶ ابن‌سعد نیز در هیچ‌یک از گزارش‌های خود سخنی درباره این موضوع ندارد.^۷ طبری در ذیل آیه اول سوره مریم جریان نزول وحی را از عایشه روایت می‌کند و به مسئله فشار اشاره‌ای ندارد.^۸

مراد جبرئیل از اینکه سه بار پیامبر صلی الله علیه و آله را تحت فشار قرار می‌دهد تا بخواند، چیست؟ این عمل، آن هم تنها برای آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله، جای تعجب و سؤال دارد! از طرفی، پیامبر صلی الله علیه و آله را از فهم و منظور فرشته الهی دور می‌داند. جبرئیل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواهد آنچه را می‌گوید، تکرار کند و پیامبر صلی الله علیه و آله دائم می‌گوید که من خواندن بلد نیستم؛ درحالی که پیش از این جریان، جبرئیل طریق وضو گرفتن را به آن حضرت آموخته بود^۹ و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست که جبرئیل مأمور آموزش اوست؛ باین‌حال، از تکرار آنچه از او خواسته می‌شود، خودداری می‌کند! افزون بر این، اضطراب نسبت داده شده به پیامبر صلی الله علیه و آله، با این کلام وحی که «قل إني على بينة من ربي»^{۱۰} منافات دارد. مگر خداوند متعال در حق آن حضرت نفرمود: «قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا و من اتبعني»؟^{۱۱}

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۳۱.
۲. فاطر: ۱-۱۰.
۳. محمدبن حسن طوسی، امالی، ص ۶۰۴.
۴. مریم: ۱۹.
۵. ابوبکر عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، ص ۳۲۱؛ عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۳۶؛ ابوبکر بن ابی‌شیبہ، مصنف، ج ۷، ص ۳۲۹؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۳۵۱؛ احمدبن حنبل، مسند، ج ۵۲، ص ۴۲۵؛ مسلم‌بن حجاج، الصحيح، ج ۱، ص ۱۳۹؛ احمدبن عمرو الشیبانی، الاحاد و المثانی، ج ۵، ص ۱۷۹.
۶. محمدبن اسماعیل بخاری، الصحيح، ج ۱۵، ص ۳۳۲؛ مسلم‌بن حجاج، الصحيح، ج ۱، ص ۱۴۴؛ احمدبن حنبل، مسند، ج ۲۸، ص ۳۱۸.
۷. محمدبن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۴.
۸. محمدبن جریر طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۷، ص ۴۶.
۹. فضل‌بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۰۲.
۱۰. انعام: ۵۷.
۱۱. یوسف: ۱۰۸.

با توجه به این مطالب به نظر می‌رسد حکمت بالغه‌ای در کار است و آن تثبیت معجزه قرآن کریم است. پیامبری که خود معترف است توان خواندن ندارد، خداوند کاری می‌کند که او این ناتوانی را بر زبان آورد تا همگان بدانند که این قرآن جز وحی الهی و رسوخ کرده در جان پیامبر ﷺ نیست.

۴-۱-۶. واکنش حضرت خدیجه رضی الله عنها در مواجهه با پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن هشام گوید: خدیجه رضی الله عنها گفت: من امید آن دارم که تو پیغمبر شده باشی.^۱ دیگران گویند: حضرت خدیجه رضی الله عنها پس از شنیدن ماجرا «گفت: هرگز! به خدا سوگند که خداوند تو را خوار نخواهد کرد؛ زیرا تو صله رحم می‌کنی؛ مهمان‌نوازی می‌کنی؛ سختی‌ها را تحمل می‌کنی؛ ناداران را دارا می‌کنی و بر پیشامدهای حق کمک می‌کنی!»^۲ گزارش اول با صراحت و گزارش دوم به صورت ضمنی اشاره دارند به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به نبوت خود آگاهی نداشت و حضرت خدیجه رضی الله عنها زودتر از پیامبر صلی الله علیه و آله به این امر آگاه شد. افزون‌براین، خدیجه رضی الله عنها بود که با طمأنیه و سکینه خود پیامبر صلی الله علیه و آله را به آرامش دعوت می‌کرد؛ پیامبری که در طول زندگی قبل از بعثت، مأمون و پناهگاه دیگران بود. این دو گزارش، هم با مبانی قرآنی که در آینده می‌آید و هم با نقل و تحلیل ابن‌کثیر (م ۷۷۴ق) معارض است. بر طبق مبانی دینی در باب انبیای معصوم و عالم من عندالله، پیامبر صلی الله علیه و آله با مسرت و خوشحالی نزد حضرت خدیجه رضی الله عنها رفت و به همسر خود اطمینان داد که آنچه در خواب می‌دید، به حقیقت پیوست و جبرئیل را از نزدیک و در بیداری ملاقات کرده است.^۳

۴-۱-۷. امتحان حضرت جبرئیل توسط حضرت خدیجه رضی الله عنها

ابن‌اسحاق (م ۱۵۰ق) نخستین فردی است که ذکر می‌کند جبرئیل سه بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله فشار آورده^۴ و ابن‌هشام ظاهراً این نظریه را قبول ندارد و آن را ذکر نمی‌کند. درواقع، او صحیح‌ترین نقل را از جریان بعثت دارد؛ اما در نهایت سخنی می‌گوید که هر خواننده‌ای را دچار تردید و تعجب می‌کند و آن مسئله امتحان جبرئیل توسط حضرت خدیجه رضی الله عنها است.^۵ ایشان درصدد امتحان برمی‌آیند تا مطمئن شوند آنکه بر همسرش نازل شده، جبرئیل است یا شیطان؛ که از طریق کشف حجاب خود درمی‌یابد جبرئیل است و به پیامبر صلی الله علیه و آله اطمینان می‌دهد آنکه در حراء مشاهده کرده است، شیطان نبود و از این بابت خیال همسر را راحت می‌کند. ابن‌هشام در این شکل گزارش تنه‌است. وی این مطلب را از اسماعیل بن ابی‌حکیم مولی آل‌زبیر و او نیز از خدیجه رضی الله عنها نقل می‌کند. حکیم هرگز

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۳۶.
۲. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۳؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۴۹۸؛ محمد بن اسماعیل بخاری، الصحیح، ج ۱، ص ۵؛ مسلم بن حجاج، الصحیح، ج ۱، ص ۱۳۹.
۳. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۱۳.
۴. محمد بن اسحاق، السیرة و المغازی، ص ۱۲۰.
۵. عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۹۱.

حضرت خدیجه علیها السلام را درک نکرده و واسطهٔ بین خود و آن بانوی بزرگوار را هم ذکر نمی‌کند. این‌گونه گزارش، نسبت جهل دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ یعنی آن حضرت نمی‌داند از جانب چه کسی بر او وحی نازل شد و حضرت خدیجه علیها السلام را هوشمندتر از پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند. با توجه به اینکه حجاب با جزئیاتش در مدینه پس از نزول آیات نور بر مسلمانان واجب شد،^۱ چگونه حضرت خدیجه علیها السلام در همان آغاز بعثت جبرئیل را با حجاب امتحان می‌کند؟ در مقولهٔ تکلیف، انسان برخلاف ملائک است؛ ملائک نه ارتقا دارند و نه تنزل در اثر عمل یا ترک تکلیف.

۱-۴. تثبیت نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام جهت رفع تحیر و راستی‌آزمایی دربارهٔ آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله دیدند، آن حضرت را به پسرعمویش ورقه‌بن نوفل ارجاع می‌دهد^۲ که البته در اینجا چند نقل وجود دارد:

– حضرت خدیجه علیها السلام به‌تنهایی نزد ورقه می‌رود و به شرح ماجرا می‌پردازد.^۳

– حضرت خدیجه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله را نزد ورقه می‌برد، که البته با دو عبارت «فَأَنْطَلَقْتُ بِي»^۴ و «فَأَنْطَلَقْتُ بِهِ» آمده است.^۵

– حضرت خدیجه علیها السلام بدون پیامبر صلی الله علیه و آله با/بویکر نزد ورقه می‌رود.^۶

– حضرت خدیجه علیها السلام قبل از اینکه نزد ورقه برود، پیش عداس^۷ می‌رود و دربارهٔ دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله با جبرئیل سؤال می‌کند و عداس اطمینان می‌دهد که او ناموس است.^۸

تشتت در نقل‌ها خود گویای جعلی بودن آن است؛ زیرا:

– رجوع حضرت خدیجه علیها السلام به عداس^۹ در هیچ‌یک از این منابع موردنظر نیامده و ظاهراً بعدها ساخته شده است.^{۱۰} افزون بر آنکه عداس در هنگام بعثت در طائف بود.^۱

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. محمدبن جریر طبری، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۰۶؛ «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک أزکی لهم إن الله خبیر بما یصنعون» (نور: ۳۰).
۲. ابوبکر عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، ص ۳۲۱.
۳. عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۳۸؛ محمدبن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ابوبکر عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، ص ۳۲۱؛ مسلم‌بن حجاج، الصحیح، ج ۱، ص ۱۳۹.
۴. احمدبن حنبل، مسند، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۹۰.
۵. محمدبن اسماعیل بخاری، الصحیح، ج ۱، ص ۵؛ مسلم‌بن حجاج، الصحیح، ج ۱، ص ۱۳۹؛ احمدبن عمروالشیبانی، الاحاد و المثانی، ج ۵، ص ۱۷۹.
۶. احمدبن عمروالشیبانی، الاحاد و المثانی، ج ۷، ص ۳۲۹.
۷. نام غلامی مسیحی اهل نینوا در شهر طائف که در سفر تبلیغی پیامبر صلی الله علیه و آله به آن شهر با آن حضرت آشنا شد و اسلام آورد (احمدبن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶).
۸. علی‌بن برهان حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۳۹۳.
۹. اسماعیل‌بن عمر ابن کثیر، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۰۶.
۱۰. اسماعیل‌بن عمر ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۰.

- ورقه‌بن نوفل مسیحی^۲ برای رفع تحریر پیامبر ﷺ به کلام حضرت موسی بن عمران استناد می‌کند و می‌گوید: «این همان فرشته‌ای (ناموسی) است که بر موسی بن عمران نازل شده است». ^۳ در حالی که اگر او واقعاً مسیحی بود، می‌بایست می‌گفت: ناموسی است که بر عیسی ﷺ نازل شده است؛ چراکه به ادعای ناقلین این قول، ایشان کاتب عربی انجیل بود. پس می‌بایست از قول حضرت عیسی بن مریم وعدهٔ بعثت به پیامبر ﷺ می‌داد. چنان‌که قرآن مجید در سورهٔ «صف» می‌فرماید: «اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله علیکم... و مبشراً برسول یاتی من بعدی اسمہ احمد». ^۴ این عساکر معتقد است که هیچ دلیلی بر مسلمان شدن ورقه نداریم و در انتساب به صحابی بودن ورقه از باب نقل روایت عبدالله بن عباس از ایشان، پذیرفته نیست؛ زیرا ورقه بن نوفل در اوایل نزول وحی از دنیا رفته^۵ و این عباس در سال سوم بعثت به دنیا آمده است.

- از طرفی، این خود گواه بر اسرائیلی بودن این داستان است که با غفلت از مذهب قهرمان داستان (ورقه)، به جعل آن پرداخته‌اند. ^۶ به علاوه این گزارش در تعارض با نقل ابن هشام در بند هفتم است. در آنجا حضرت خدیجه رضی الله عنها بدون پناه بردن به امثال ورقه یا عداس، خود در مقام راستی آزمایی جبرئیل و صحت دیدار پیامبر ﷺ برآمده بود.

- حضرت خدیجه‌ای که حدود بیست سال با پیامبر ﷺ زندگی کرده و ایشان را به دلیل فضایل اخلاقی به همسری پذیرفته است و می‌داند همه او را به محمد امین می‌شناسند، آیا باور کردنی است که به صداقت و ادعای نبوت پیامبر ﷺ اعتقاد نداشته باشد و برای تأیید گفته‌هایش دست به دامن ورقه یا هر کس دیگر شود؟

جمع بندی: مشکل سندی این گزارش‌ها به دلیل متصل نبودن روایان به پیامبر ﷺ (که در بخش نقد سندی مبسوط بدان پرداخته شد) و اختلاف در نقل‌ها، گواه بر ساختگی بودن این جریان است.

۴-۲. تعارض گزارش بدء الوحی با مبانی

قرآن تمام مدعیات سیره‌نویسان و تاریخ‌نویسان دربارهٔ نسبت دادن شک، تردید، اضطراب و وحشت به پیامبر ﷺ و حتی تصمیم آن حضرت به خودکشی، را نفی می‌کند؛ آیاتی که می‌فرمایند:

۱. هرگونه واسطه‌گری شیطان یا حلول شیطان در پیامبر ﷺ مردود است.^۷

۲. پیامبر ﷺ مجنون و دیوانه نیست؛^۸

۱. احمدین واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶.

۲. عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. محمدین جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۳۳.

۴. صف: ۶

۵. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۶۳؛ علی بن برهان حلبی، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۵۰.

۶. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۲۲۵.

۷. تکویر: ۲۵.

۸. تکویر: ۲۲.

۳. او هرگز دروغ نمی‌گوید؛^۱

۴. هیچ چیزی را خودسرانه و از سوی خویش به‌عنوان وحی به مردم ابلاغ نمی‌کند؛^۲

۵. ایشان هر آنچه را شنیده است بدون هیچ کمی و کاستی برای مردم نقل می‌کند؛^۳

۶ پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه در حالت گمراهی و انحراف قرار نمی‌گیرد؛^۴

۷. آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید، تنها سخن خدا و از سوی خداست؛^۵

۸. واسطهٔ وحی هم موجودی محترم، کریم، امین، قوی صاحب‌خرد، مستقر و آسیب‌ناپذیر است.^۶

این آیات گویای اتصال حقیقت وحی به مبدأ هستی‌اند، چه باواسطه و چه بی‌واسطه؛ و هیچ تناسبی با حالت جنون، تحیّر، سرگردانی، شاعریّت، توهم و مسّ شیطان - که دانی‌ترین مرتبهٔ وجودی است - ندارند. چگونه ممکن است پیامبر مخاطب وحی، در سرگردانی و حیرت، منتظر تأیید مرد و زنی باشد که حتی برای یک بار و در حد یک آیهٔ کوتاه هم مخاطب وحی و جبرئیل امین قرار نگرفته‌اند؟^۷

در کلام معصوم علیه السلام آنچه در باب التهاب و نگرانی آمده، ناشی از دو موضوع است:

۱. کنار رفتن پردهٔ ملکوت، مشاهدهٔ عظمت و قدرت الهی و جلوه‌های متعالی نورانیت حق، و دیدار ملک مقرب که غرق در هاله‌ای از نور بود. این زیبایی و عظمت، پیامبر صلی الله علیه و آله را متحیر کرد و به خضوع و خشوع کشاند.
۲. در این دیدار، آن حضرت مأمور رساندن پیام الهی و هدایت قوم خود بود و با توجه به شناختی که از عناد و سرسختی قوم خود داشت، نگران بود که چگونه این پیام را برساند و آنان را در مسیر حق قرار دهد و این رسالت را به سلامت به پایان برساند.^۸

پس این تب و لرز به‌دلیل وحشت و ترس از فرشته نبود؛ بلکه به سبب سنگینی مسئولیت و امانتی بود که بر دوش رسول خاتم صلی الله علیه و آله قرار گرفته بود و نگرانی از اینکه آیا این قوم او را باور می‌کنند یا نه؛ قومی که به‌راحتی از دین اوهام و خرافات آبا و اجدادی خود دست نخواهند کشید.

هرگز خداوند به رسولش وحی نمی‌کند، مگر با دلایل روشن و نشانه‌های آشکار که خود دلیلی است بر اینکه آنچه بر او وحی می‌شود، از جانب حق تعالی است. پس هرگز ترسانده نمی‌شود و نمی‌هراسد؛^۹ چراکه در این زمان،

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. نجم: ۱۱.

۲. نجم: ۳.

۳. تکویر: ۲۴.

۴. نجم: ۲.

۵. نجم: ۱۰ و ۴.

۶. تکویر: ۱۹-۲۱؛ نجم: ۷-۵.

۷. عبدالملک جوینی، الارشاد الی قواطع الادله فی اول الاعتقادات، ص ۱۴۳.

۸. امام حسن عسکری علیه السلام النفسیر، ص ۱۵۶.

۹. فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۸۴.

پیامبر ﷺ بیش از پیش به آرامش و یک تکیه‌گاه مطمئن نیاز دارد. بنابراین ماهیت امر وحی، بر پیامبر ﷺ فاقد هرگونه ابهام و شک بود و پیامبر ﷺ نیز شک نکرد و تردیدی به خود راه نداد. او یقین داشت کسی که بر او نزول یافته، فرشته است و از جانب حق پیام آورده؛ زیرا حکمت الهی اقتضا می‌کرد که امر بر او روشن باشد، تا آشکارا آنچه می‌بیند، لمس کند یا دلایل کافی در اختیار او قرار دهد تا کلمات الله ثابت و استوار جلوه کند: «و تمت کلمة ربك صدقاً و عدلاً لا مبدل لکلماته»^۱.

از طرفی، جبرئیل معمولاً به صورت انسانی به محضر رسول خدا ﷺ می‌رسید^۲ و بدون اذن بر رسول خدا ﷺ وارد نمی‌شد^۳ و جلوس او نزد پیامبر ﷺ همچون جلوس یک بنده در محضر مولا بود.^۴ پس ترس و وحشت معنا نداشت. البته برخی معتقدند: جبرئیل در دو جا با صورت اصلی خود و آن هم به خواهش پیامبر ﷺ ظاهر شد. یک‌بار در زمین و یک‌بار در آسمان. دیدار در زمین به گونه‌ای بود که جلوه جبرئیل افق را تا مغرب فراگرفته بود و حضرت بیهوش شد.^۵ این گزارش بیانگر سابقه آشنایی پیامبر ﷺ با امین وحی است، که در غیر این صورت قطعاً نمی‌توانست در ابتدای نزول خواهان دیدار چهره واقعی امین وحی باشد و همچنین گویای نزدیکی و دوستی بین پیامبر ﷺ و جبرئیل است که رسول خاتم ﷺ از او می‌خواهد با چهره اصلی خود حاضر شود و جبرئیل با یک چهره بسیار زیبا به خدمت پیامبر ﷺ رسید.^۶ البته امام صادق ﷺ در رد این نظر می‌فرماید: آن حالت (بیهوشی) وقتی بر پیامبر عارض می‌شد که میان او و خداوند هیچ واسطه نبود و آن هنگامی بود که خداوند بر او تجلی می‌کرد.^۷

زمخسری در تفسیر آیه^۸ «ما کذب الفؤاد ما رأى»^۹ می‌نویسد: پیامبر ﷺ با چشم خود جبرئیل را دید و هرگز درباره آن شک نکرد.^{۱۰} به علاوه وحی به معنای سخن گفتن خدا با بنده خود، فی نفسه موجب علم یقینی عبد و بنده می‌شود و نیازی به حجت ندارد.^{۱۱}

۵. دلیل انتساب جعلیات به حضرت خدیجه

شکی در این نیست که حضرت خدیجه زنی نمونه، همسری همراه، مهربان و دلسوز^۱ در تمام مراحل زندگانی پیامبر اکرم ﷺ، به‌ویژه در مراحل دعوت بود. هرگاه آن حضرت مدتی برای عبادت به کوه حراء می‌رفت، خدیجه

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. ابوالفضل عیاض بن موسی، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲. احمدین علی ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۳۸۵.

۳. محمدبن علی صدوق، الاعتقادات الإمامیه، ص ۸۱.

۴. همو، علل الشرايع، ج ۱، ص ۷.

۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۷۴.

۶. احمدین علی ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۳۸۵.

۷. محمدبن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۸۵-۸۶.

۸. نجم: ۱۱.

۹. محمودین عمر زمخسری، الکشاف عن حقائق التنزیل، ج ۴، ص ۴۲۱.

۱۰. سیدمحمدحسین طباطبائی، میزان، ج ۳، ص ۲۲۰.

بود که ضمن همدلی، پیوسته او را پشتیبانی می‌کرد و با بردن توشهٔ غذا، بر این همراهی تأکید می‌ورزید.^۲ بعد از دریافت وحی و ابلاغ نبوت نیز وی اولین زنی بود که نبوت محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق کرد^۳ و همهٔ ثروت و دارایی خویش را در راه دعوت او ایثار نمود.^۴ اما نقطهٔ ایهام اینجاست؛ چرا جاعلین، مطالبی را که نادرستی آن اثبات شد، به حضرت خدیجه علیها السلام نسبت داده‌اند؟ دو دلیل می‌توان برای این جعل ذکر کرد:

۱. منزلت اجتماعی حضرت خدیجه علیها السلام: از آنجاکه این بانوی بزرگوار از شاهدان و نزدیک‌ترین همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در ایام بدء‌الوحي بود و از سوی دیگر از شخصیت‌های مورد احترام فریقین محسوب می‌شد، فرصتی برای جاعلان فراهم شد تا برای باورپذیر کردن این داستان‌سرایی، آن را به حضرت خدیجه علیها السلام نسبت دهند؛ زیرا انتساب این مطالب به ایشان، باورپذیری اجتماعی بیشتری داشت.

۲. رقابت آل‌زبیر با بنی‌هاشم: آل‌زبیر با بنی‌هاشم میانهٔ خوبی نداشتند^۵ و همچون بنی‌امیه سعی در پنهان نمودن فضیلت‌های این خاندان داشتند. در پی همین کینه و عداوت، تلاش کردند اتفاقات مسلّم تاریخ را تحریف و یک منظومهٔ غلط تاریخی ترسیم کنند؛ چنان‌که در تحریف تولد امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه، با شبیه‌سازی حکیم‌بن‌حزام، برادرزادهٔ حضرت خدیجه علیها السلام، او را مولد کعبه معرفی کردند.^۶ زبیریان در تقابل با بنی‌هاشم بخصوص علویان،^۷ برای اینکه سهمی در جریان بدء‌الوحي برای خود قائل شوند،^۸ نامی از خاندان خود در تاریخ اسلام قرار دهند، به دو شخصیت که هم‌قبیله و هم‌زاده با آل‌زبیر بودند، ورقه‌بن نوفل و حضرت خدیجه علیها السلام تمسک کرده و نقش پایه‌ای و تأییدکننده به این دو شخصیت داده‌اند.

خویدین اسدبن عبدالعزی سه پسر به نام‌های عوام، حزام، نوفل، و سه دختر به نام‌های خدیجه، هاله و رفیقه داشت. زبیر فرزند عوام، برادرزادهٔ حضرت خدیجه علیها السلام و ورقه پسرعموی عوام (پدر زبیر) و خدیجه است. در خاندان بنی‌اسد دو نوفل وجود دارد: نوفل بن اسدبن عبدالعزی، عموی حضرت خدیجه علیها السلام و برادر خویدین اسد؛ و دیگری نوفل پسر خویدل و برادر حضرت خدیجه علیها السلام است. نوفل بن خویدل یک فرزند داشت به نام أسود از مهاجران مرتبهٔ دوم حبشه که بعد از مهاجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، در مدینه به آن حضرت ملحق شد. ظاهراً نسل او تا دو نسل بیشتر ادامه نیافت.^۹ نوفل بن اسد، عموی خدیجه علیها السلام نیز دو پسر داشت به نام‌های ورقه و صفوان^۱ که ورقه اهل علم و دانش بود.^۲

۱. عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۴۴.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۱۲.

۴. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۳۲۴.

۶. عبدالله مقدسی، باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان، ص ۲۱۳.

۷. همان، ص ۲۱۱.

۸. محمدرضا هدایت‌پناه، زبیریان و تدوین سیره نبوی، ص ۱۶۶.

۹. علی بن محمد ابن حزم اندلسی، جمهره أنساب العرب، ج ۱، ص ۱۲۰.

نتیجه‌گیری

در گزارش‌های رسیده از بدءالوحی، تنها روایت امام عسکری علیه السلام و جابر از نظر اعتبار و اتصال سندی، معتبر و مستندند و از نظر محتوا دور از تناقض درون‌متنی و تعارض برون‌متنی می‌باشند. دیگر گزارش‌ها به دلیل عدم اتصال به منبع خبر، عدم حضور گزارشگران در عصر واقعه و ضعف جمعی از روایت، از نظر سندی مرسل و ضعیف‌اند و از حیث محتوایی، نه تنها از انسجام و هماهنگی درونی متنی برخوردار نیستند، بلکه در تعارض با آیات و روایات‌اند.

حضرت خدیجه علیها السلام بعد از ازدواج در تمام امور سیاسی، اجتماعی و اعتقادی مطیع پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به هرچه امین وحی می‌فرمود، عامل بود. قطعاً در جریان بدءالوحی و خبر نبوت، با ایمان و ویژگی‌های اخلاقی‌ای که قبل از نبوت از همسر خود می‌دید، به او ایمان آورده و به دنبال صحت یا عدم صحت خبر نبود و به تعبیر ابن‌کثیر، پیامبر صلی الله علیه و آله بود که مژده نبوتش را به خدیجه علیها السلام داد.

در بُعد سندی، نقش زبیریان در جعل و اضافات، بسیار پررنگ است. آنان به دلیل رقابت با بنی‌هاشم و فضیلت‌سازی برای خود، به دنبال سهم‌آفرینی در تثبیت اسلام برآمدند؛ لذا در این داستان‌سرایی، تمام حقیقت اسلام، قرآن و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را منوط به تأیید آل‌اسد نمودند و از آنجاکه خدیجه علیها السلام مورد تأیید فریقین بود و ورقه در خاندان آنان به‌عنوان فردی عالم شناخته می‌شد، انتساب این جعلیات به این دو شخصیت، موجب باورپذیری بیشتری می‌شد.

۱. همان، ص ۸۸.

۲. مصعب‌بن زبیر، نسب قریش، ج ۱، ص ۲۰۷.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، خوشرو، ۱۳۸۱.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابولفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، اسد الغابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن اسحاق، محمد، سیره ابن اسحاق، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
- ابن حبان، محمد، الثقات، تحقیق سیدشرف‌الدین احمد، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۵ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمييز الصحابه، تحقیق علی محمد البجاویج، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
- ، تقریب التهذیب، تحقیق محمد عوامه، سوریه، دار الرشید، ۱۴۰۶ق.
- ، تهذیب التهذیب، هند، دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۲۶ق.
- ابن حزم اندلسی، علی بن محمد، جمهره انساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- ابن حنبل، احمد بن، مسند، تحقیق شعيب الأرناؤوط و دیگران، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن، وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۰م.
- ابن سعد، محمد بن، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دار الکتب، ۱۴۱۰ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محب‌الدین ابی سعید عمر بن غرامه العصری، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵م.
- ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، ط. الثانيه، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲م.
- ابن قنفذ، احمد بن حسن بن الخطیب، الوفيات، تحقیق عادل نويهض، بیروت، دارالإقامة الجديده، ۱۹۷۸م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دارالمعارف، ۱۹۷۷م.
- ، السیره النبویه، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۳ق.
- ابن منجويه الأصبهانی، احمد بن علی، رجال صحیح مسلم، تحقیق عبدالله البیثی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ، مختصر تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۸م.
- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ابونصر البخاری الکلاباذی، احمد بن محمد، الهدایة و الإرشاد فی معرفة أهل الثقة و السداد، تحقیق عبدالله البیثی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۷ق.
- ابوعلی، احمد بن علی، مسند، تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
- ابی حاتم، محمد بن عبدالرحمن بن، الجرح و التعديل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ق.
- ابی شیبہ، ابوبکر بن، مصنف، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبه الرشید، ۱۴۰۹ق.
- اعثم کوفی، احمد بن، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- امام حسن عسکری، التفسیر، تحقیق مدرسه امام مهدی، قم، مدرسه الإمام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
- البانی، محمدناصرالدین، دفاع عن الحدیث النبوی و السیره، دمشق، مؤسسه و مکتبه الخافقیین، ۱۲۹۶ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، دکن، دائرة المعارف العثمانية، بی تا.
- ، الصحیح، بی تا، بی تا، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- جوینی، عبدالملک، الارشاد الی قواطع الأدله فی اول الاعتقادات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- حلی، علی بن برهان، السیره الحلیه، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ق.
- حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، قم، منشورات الرضی، ۱۴۲۰ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- خلف باجی، سلیمان بن، التعديل و التجريح، تحقیق احمد بن البزاز، مراکش، وزارة الاوقاف، بی تا.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعيب أرناؤوط و حسین الاسد، ط. التاسعه، بیروت، بی تا، ۱۴۱۳ق.

- ذهبی، محمدبن احمد، *المغنی فی الضعفاء*، تحقیق شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
- زمخشری، محمودبن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- سبحانی، جعفر، *فروع ابدیت*، چ بیست و یکم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- سهیل زکار، *المغازی النبویة لابن شهاب الزهري*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- سیوطی، جلال الدین، *أسماء المدلسین*، تحقیق محمود محمد حسن نصار، بیروت، دارالجیل، بی تا.
- الشیبانی، احمدبن عمروبن الضحاک، *الأحاد و المثنائی*، تحقیق د. باسم فیصل احمد الجوابره، ریاض، دارالرایه، ۱۴۱۱ق.
- صالحی شامی، محمدبن یوسف، *سبل الهمدی*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- صبری، عامر حسن، *معجم الشيوخ لاحمد بن حنبل فی المسند*، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، ۱۹۸۹م.
- صدوق، محمدبن علی، *الاعتقادات الإمامیه*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- _____، *علل الشرايع*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- _____، *اعلام الوری باعلام الهمدی*، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ق.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- _____، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *امالی*، تحقیق موسسه البعثه، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴ق.
- _____، *رجال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ق.
- عبدالرزاق الصنعائی، ابوبکر، *مصنف*، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، المكتبة الإسلامی، ۱۴۰۳ق.
- عجلی الکوفی، احمدبن عبدالله، *معرفة النقات*، تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، مدینه، مکتبه الدار، ۱۴۰۵ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
- فتال نیشابوری، محمدبن احمد، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم، رضی، ۱۳۷۵.
- قاضی عیاض، ابوالفضل، *الشفای بتعریف حقوق المصطفی*، حاشیه احمدبن محمدبن محمد الشمی، تحقیق عبدالسلام محمد امین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
- لطفی، سیدمهدی، «سند تفسیر منسوب به امام عسکری»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۱، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹-۱۴۳.
- مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، تحقیق محیی الدین مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۴ق.
- مزی، یوسف بن الزکی، *تهذیب الکمال*، تحقیق د. بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، چ سوم، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق.
- _____، *مروج الذهب*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- مسلم بن حجاج، *الصحيح*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۴ق.
- مصعب بن زبیر، *نسب قریش*، تحقیق لیبی بروفنسال، ط. الثالثه، قاهره، دار المعارف، بی تا.
- معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- مقدسی، یدالله، *بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *تهذیب الأسماء واللغات*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- _____، *المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج*، ط. الثانيه، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.
- هاشم معروف الحسنی، *جنبش های نسبی در تاریخ اسلام*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹.
- هدایت پناه، محمدرضا، *زبیریان و تدوین سیره نبوی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
- یعقوبی، احمدبن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارالصادر، بی تا.